

نقشه امام برای دستگیری

پیمان شکنان

برنامه امیرمؤمنان (ع) در نخستین روزهای حکومت خویش پاکسازی محیط حکومت اسلامی، از حکام خود کامه‌ای بود که بیت المال مسلمانان را تبول خویش قرار داده، بخش مهمی از آن را به صورت گنج در آورده و بخش دیگر را در راه مصالح شخصی خود مصرف می‌کردند و هر کدام در گوشه‌ای، حاکم خود مختار، غارتگر اموال مسلمانان، و آفریننده اختناق بود، و در رأس آنان معاویه فرزند ابوسفیان بود که از دوران خلیفه دوم به بهانه این که در همسایگی «قیصر» قرار دارد، در قصرهای «قیصری» غرق ناز و نعمت بود، و هر کس که سخنی بر ضداو می‌گفت فوراً تبعید می‌شد، و یا سربه نیست می‌گشت.

وقتی تمر دو سرپیچی حاکم خود کامه شام معاویه، به امام (ع) رسید، وی با گروه رزمنده خویش، تعمیم گرفت که به تمر د معاویه با قدرت پاسخ بگوید امام (ع) در این فکر بود که ناگهان، نامه «ام الفضل» دختر «حارث بن عبدالمطلب» به وسیله پیک تندرو، رسید و امام را از پیمان شکنی طلحه و زبیر و حرکت آنان به سوی بصره، آگاه ساخت. (۱) وصول

۱ - تاریخ طبری ج ۵ ص ۱۶۷ ط مبر

نامه تصمیم امام را دگرگون ساخت ، و سبب شد که امام با همان گروهی که عازم «شام» بود به سمت بصره حرکت نماید تا پیمان شکنان را در نیمه راه دستگیر کند و فتنه را در نطفه خفه سازد ، از این جهت «تمام» فرزند عباس را به فرمانداری مدینه «قثم» فرزند دیگر عباس رابه فرمانداری مکه نصب نمود . (۲) و با هفتصد نفر (۳) فدائی از مدینه راه بصره درپیش گرفت و قتی به «ویژه» رسید ، آگاه شد که پیمان شکنان قبلا احتمال دستگیری خود را در نیمه راه از طرف امام پیش بینی کرده بودند ، و بوسیله افراد آشنا ، از بیراهه عازم بصره شده اند . (۴)

اگر امام از حرکت آنان زودتر آگاه شده بود ، آنان را در نیمه راه دستگیر می کرد و دستگیری آنان بسیار سهل و آسان بود و با هیچ مقاومتی روبرو نمی شد زیرا اتحاد زیر باطلحه اتحاد صوری و جسمی بود ، و هر کدام می خواست زمام امر را به دست بگیرد ، و دیگری را از صحنه طرد کند .

نفاق آنان به حدی بود که از لحظه حرکت از مکه آثار نفاق و اختلاف آشکار بود حتی در مسیر بصره کارپیشوایی در نماز ، به جای باریک کشید ، و هر کدام می خواست پیشوای مردم در نماز شود و بخاطر همین اختلاف به فرمان عائشه هردو ، از امامت در جماعت محروم شدند ، و امامت را به فرزند زبیر ، « عبدالله » واگذار کرد و لذا - معاذ می گوید : « به خدا سوگند اگر این دونفر بر امام پیروزمی شدند ، هرگز در مسأله خلافت به توافق نمی رسیدند (۵)

تجدید سازمان ارتش :

امام پس از آگاهی از فرار ناگهان تصمیم گرفت که آنان را تا بصره تعقیب کند ، ولی گروهی که همراه امام بود از هفتصد و یانهصد نفر تجاوز نمی کرد ، هر چند اکثر آنان را رزمندگان زبده مهاجر و انصار که برخی در نبرد بدر نیز شرکت داشته ، تشکیل می داد ، اما هرگز این تعداد ، برای مقابله با این گروه که برای نبرد اجیر شده بودند و قبایلی از اطراف بصره را با خود هماهنگ ساخته بودند کافی نبود ، از این جهت امام تصمیم گرفت به ارتش تجدید سازمان دهد و از قبایل اطراف که تحت اطاعت امام بودند ، کمک بگیرند . روی این اساس ، « عدی » فرزند « حاتم » ، بسوی قبیله خوهر طی « رفت و آنان را از حرکت امام برای سرکوبی پیمان شکنان آگاه ساخت و در انجمن سران قبیله « طی » ضمن يك سخنرانی چنین گفت : بزرگان قبیله طی ! شما در دوران پیامبر از نبرد با پیامبر ، خود را

۲ - تاریخ طبری ج ۵ ص ۱۶۹

۳ - الامامة والسياسة ص ۵۱ و به نقل طبری ۱۶۹ تعداد آنان نهصد نفر بود

۴ - تاریخ طبری ج ۵ ص ۱۶۹

۵ - تاریخ طبری ج ۵ ص ۱۶۹

داری کردید ، و خدا و پیامبر او را در حادثه « مرتدان » کمک نمودید ، آگاه باشید ، علی بر شما وارد می شود شما در عصر جاهلی بخاطر دنیا نبرد می کردید هم اکنون ، در عصر اسلام ، بخاطر آخرت جنگ کنید اگر دنیا را بخواهید ، نزد خدا ، غنیمت های فراوانی وجود دارد ، من شما را به دنیا و آخرت دعوت می کنم ، هم اکنون علی و مجاهدان بزرگ اسلام ، از مهاجر و انصار ، بدری و غیر بدری به سوی شما می آیند و بر شما وارد می شوند ، تا دیر نشده است برخیزید به استقبال امام بشتابید .

سخنرانی « عدی » شور عجبی در آن انجمن بوجود آورد ، صدای صحیح است ، صحیح است از هر طرف بلند شد ، و اعضاء انجمن همگی آمادگی خود را به نصرت و کمک امام اعلام نمودند . هنگامی که امام بر آنان وارد شد ، پیرمردی در برابر امام ایستاد و به امام به این نحو خوش آمدگفت :

آفرین بر تو ای امام ، به خدا سوگند اگر بیعت تو برگردن ما نبود ، ما ترا بخاطر خویشاوندیت با پیامبر و سوابق درخشانت یاری می کردیم . تو راه جهاد را پیش بگیر ، همه مردم قبیله طی پشت سرت قرار دارند ، هیچ کس از آنان از سپاه تو تغلف نمی کند . نتیجه اقدام « عدی » این شد که سیزده هزار سوار نظام ، به ارتش امام ضمیمه گردید ، و ارتش ، تجدید سازمان یافت .

در کنار قبیله « طی » قبیله « بنی اسد » زندگی می کردند ، یک نفر از سران آنان بنام « زفر » که از مدینه ملازم امام بود ، از حضرتش اجازه گرفت که وی نیز ، به میان قبیله خود برود و آنان را به یاری امام دعوت کند ، وی پس از مذاکره با افراد قبیله خود ، موفق شد گروهی از آنان را به یاری کردن علی آماده سازد ، و آنها را همراه خود ، به اردوگاه علی ، بیاورد . او به میان قبیله خود رفت و گروهی را همراه خود آورد ، هر چند از نظر موفقیت ، بسان « عدی » نبود و علت آن این بود که « عدی » بخاطر اصالت خانوادگی و بذل و بخشش های پدرش « حاتم » در میان اقوام خود نفوذ فوق العاده ای داشت ، در حالی که زفر از این موقعیت برخوردار نبود .

گذشته بر این قبیله « طی » استواری عقیده و انضباط اسلامی خود را در حادثه « مرتدان » بخوبی نشان داد ، و پس از درگذشت پیامبر یک نفر از آنان مرتد نشد ، در صورتی که قبیله بنی اسد ، راه ارتداد را در پیش گرفتند و بار دیگر ، بر اثر مجاهدت های قبیله « طی » به اسلام بازگشتند . (۶)

پیمان شکنان به نزدیکی بصره می رسند :

پیمان شکنان به نزدیکی بصره رسیدند مردی از قبیله « تمیم » ، از عاشره درخواست

کرد که پیش از ورود به بصره سران آنجا را از هدف خود آگاه سازد ، از این جهت وی نامه‌هایی به شخصیت‌های بزرگ بصره نوشت و خود در نقطه‌ای بنام « حفیر » فرود آمد ، و منتظر پاسخ نامه‌های خود گردید .

عثمان بن حنیف که استاندار بصره بود ، از جریان آگاه شد ، فوراً و شخصیت بزرگ بصره را به نام‌های « عمران بن حصین » و « ابوالاسود دؤلی » (۷) طلبید و به آنان مأموریت داد ، تا با سران ناکثان ملاقات کنند و از هدف آنان از لشکرکشی به منطقه « بصره » جويا شوند . آنان فوراً خود را به لشکرگاه « ناکثان » رسانیدند و با عائشه و طلحه و زبیر ملاقات کردند ، عائشه چنین اظهار کرد : گروهی امام مسلمانان را بدون تقصیر کشتند خون محترمی را ریختند و مال حرامی را غارت کردند و احترام ماه حرام را از بین بردند من به اینجا آمده‌ام تا از جرائم این گروه برده بردارم و به مردم بگویم که در این مورد چه کنند. (۸) مؤلف « ناسخ » می‌افزاید که وی گفت من به اینجا آمده‌ام تا سپاهی فراهم سازم و به کمک آنان ، دشمنان عثمان را مجازات کنم . (۹)

هر دو نفر از حضور « ام المؤمنین » برخاستند ، نزد طلحه و زبیر رفتند و به آنان گفتند : برای چه آمده‌اید گفتند برای خون خواهی « عثمان » نمایندگان استاندار پرسیدند که مگر با علی بیعت نکرده‌اید ، گفتند بیعت ما از ترس شمشیر اشر بود ، هر دو نفر به حضور استاندار امام بازگشتند ، او را از هدف پیمان شکنان آگاه ساختند .

گروهی راحت طلب ، استاندار امام را به مسالمت و سکوت بلکه تسلیم امور بصره به آنان دعوت می‌کرد ولی برخلاف این نظر استاندار امام تصمیم گرفت که با نیروی ملی از نزدیک شدن آنان به بصره جلوگیری کند از این جهت ، منادیان در شهر و اطراف ، مردم را به اجتماع در مسجد ، دعوت کردند ، سخن گوی استاندار برخاست گفت : هرگاه این گروه می‌گویند که از ترس جان خود به بصره آمده‌اند سخن بی‌پایه‌ای می‌گویند زیرا آنان در حرم الهی (مکه) بودند که مرغان هوا در آن نقطه در امن و امان می‌باشند اگر برای گرفتن خون عثمان به اینجا آمده‌اند قاتلان عثمان در بصره نیستند که بسراغ آنها بیایند . ای مردم ! صحبت در این است که در برابر آنان قیام کنید و آنان را به نقطه‌ای که از آنجا آمده‌اند بازگردانید .

در این میان ، مردی بنام « اسود » برخاست و سخنان ناطق پیشین را تأیید کرد سخنان زبیر لبی مردم در مسجد و چهره‌های باز و شکفته آنان حاکی از آن بود که اکثریت مردم بصره به مقابله با مهاجمان آماده می‌باشند . (۱۰)

(ادامه دارد)

۷ - شاگرد ممتاز امام و پایه گذار علم نحو

۸ - طبری ج ۵ ص ۱۷۴ - ۹ - ناسخ ج اول از جلد سوم ص ۷۸

۱۰ - تاریخ طبری ج ۵ ص ۱۷۴ - ۱۷۵ تاریخ کامل ج ۳